

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عنوان :

مردم شناسی و مردم داری در تبلیغ



سامانه جامع محتوای تبلیغی بسته فرهنگی

www.bastefarhangi.ir

ابلاغ و تبلیغ، به معنای رساندن پیام است. مبلّغ کسی است که پیام را در قالبی علمی، هنری و ذوقی به دیگران می رساند؛ بنابراین، هر تبلیغی از سه عنصر اصلی و اساسی تشکیل می شود:

۱. پیام

۲. پیام رسان

۳. گیرنده پیام

کارایی و نفوذ هر تبلیغی (از جمله تبلیغ ارزشهای دین) وابسته به ویژگیها و شرایطی است که در این سه محور وجود و نمود پیدا می کند. پیام، باید دارای محتوایی منطقی، استدلالی، روشن، روشنگر، هماهنگ با فطرت و وجدان و درخور پذیرش برای همگان باشد. افزون براین، در شکل و قالبی دلنشین و جذاب عرضه شود، تا بتواند در ژرفای فکر و روح انسانها نفوذ کند و ماندگار شود. بی گمان، هنر، یکی از رساترین، بلیغ ترین و کاراترین ابزار ابلاغ و تبلیغ پیام است که اندیشه و پیام را جاودانه و پردوام می سازد.

دومین عنصر تبلیغ، شخصیت پیام رسان است. کسی که در حوزه معارف دینی گام نهاده و می خواهد مردم را به این گنجینه آشنا سازد، عهده دار مسؤولیتی بزرگ و رسالتی گسترده و پر اهمیت است. انگیزه گفتار و کردار او تأثیر سرنوشت ساز و بنیادی در امر تبلیغ دارد. اگر انگیزه اش صافی و خالص نباشد و دین را وسیله دنیا طلبی و رسیدن به نام و نان قرار دهد، نه تنها کاری از پیش نخواهد برد که به تعبیر مقام معظم رهبری:

(تبلیغی که برای دستیابی به دنیا از طریق دین باشد، این (أتوا البیوت من ظهورها) است نه (من ابوابها).)

روح حاکم بر تبلیغات دینی، تکلیف محوری، وظیفه گرایی، دل بردن از هوا و هوسهای شخصی و مادی و دل بستن به انجام تکلیف الهی است. آن مبلغی که خود را در دریای خروشان نیروهای متکامل انسانی، که به سوی خدا در حرکتند، قرار ندهد راه به جایی نمی برد و چه بسا در نیمه راه، طعمه شیادان و رهنان گردد. گذشته از این خصلت روحی و اخلاقی، مبلغ باید از سرمایه علمی بالا و برتری نسبت به دیگران برخوردار باشد و روح فرهنگ دینی را نوش کرده باشد، تا بتواند پاسخ گوی پرسشهایی باشد که در بستر تبلیغ رخ می دهد.

افزون بر این، آگاهی سیاسی و اجتماعی مبلغ، از رخدادها و جریانهایی که در پیرامونش به وجود می آید، اساس کار و از شرایط نخستین تبلیغ اوست. آن که تبلیغات دشمن و راههای نفوذ و هجوم و نیز ابزارهای گوناگون تبلیغی آن را به درستی نمی شناسد و یا توانایی نقد و تحلیل مسائل سیاسی و رخدادهای داخلی و خارجی را ندارد. چگونه می تواند در برابر سیل تهاجم و تبلیغ دشمنان ایستادگی کند و پیام دین را به مردم ارائه دهد. به گفته مقام معظم رهبری:

(طلبه بایستی در کنار درس طلبگی و رشد علمی خود، مسائل سیاسی و موضع گیری لازم را انجام دهد و حضور سیاسی اش ملموس باشد).^۳

سومین و مهم ترین عنصر تبلیغ، مردم و کسانی هستند که گیرندگان پیام هستند. بیشترین رمز موفقیت مبلغ دینی، وابسته به مردم شناسی و مردم داری اوست. اگر در این دو میدان، نتواند به درستی گام بردارد، تبلیغش کم اثر و یا بی اثر خواهد بود. پیام، هر چند حق و منطقی و مستدل باشد و پیام رسان، هر چند خالص و عالم و آگاه، اگر محیط و آن سوی گفت خویش را به شایستگی نشناسد و شیوه جذب و حفظ مردم را نداند راه به جایی نمی برد.

شناخت فرهنگ و آداب و رسوم ملی، قومی، آگاهی به اصطلاحات و مثالهای رایج، در نظر گرفتن نیاز، کمبودها و مشکلات ویژه مردم هر منطقه و نیز توجه به میزان تحصیلات و سطح آگاهیهای مردم، ارزیابی موقعیت شغلی و کسب و کار مخاطبان و نیز شناخت مسائل ضروری و اساسی و ریشه یابی مفاسد و نابسامانیهای مردمان و شنوندگان، و مسائلی دیگر از این گونه، از شرایط اساسی کار مبلغان دینی است. بدون شناخت زمینه تبلیغ و روحیه مردم، هیچ گونه تضمینی برای نفوذ کلام و پیام وجود ندارد.

رهبر معظم انقلاب این نکته را در جمع اساتید فضلا و طلاب حوزه علمیه قم به روشنی و صراحت بیان کردند و یکی از نارساییهای تبلیغی حوزه را در این دانستند که: (روان شناسی تبلیغی) و (روان شناسی اجتماعی) در امر تبلیغ وجود ندارد و این کاستی در تبلیغ، باید به وسیله آموزشهای فراگیر و برنامه ریزیهای اساسی و گسترده از حوزه بر طرف گردد. پس از این فراز می افزاید:

...یا مثلاً می رود تبلیغ کند، ولی روان شناسی تبلیغی ندارد و با مردم حرفی را می زند که حرف آنها نیست. حرفی را که باید در دانشگاه زد، در روستا می زند و حرفی که باید در روستا زده شود، در کارخانه می زند؛ بنابراین، تعلیم و روش یابی علمی و فراهم کردن مقدمات علمی برای تبلیغ، مثل روان شناسی اجتماعی در حوزه نیست^۴.

مردم داری، به عنوان یک کار اساسی برای مبلغان دینی دارای اهمیت است توفیق در این امر وابسته به میزان مردم شناسی و محیط و مخاطب شناسی مبلغ است.

رهبر انقلاب، با یادآوری این نکته که روحانیان مسیحی، بیشتر از لحاظ علمی در حدّ فرو دینی قرار دارند و کلیسا دارای علم دین به صورت مدوّن و ژرف و استدلالی نیست، بیان داشت:

...ولی در عین حال، از لحاظ تبلیغی جلو هستند. آنها بسیاری از فیلمها را ساخته اند که ظاهرش هم نشان نمی دهد، اما تبلیغ مسیحیت است... کسی که این فیلم را می بیند، متأثر می شود، کشیشی را در یک چهره نورانی نشان می دهد که فلان کار را می کند و...^۵.

گرایش به مردم و حشر و نشر با آنان، زمینه پذیرش و گرایش آنان را به سوی ارزشها فراهم می سازد و این کاری است کارستان که نباید آن را کم انگاریم و کم اهمیت بدانیم. ایشان در جای دیگر بر این نکته تصریح می کند:

«مسئولیت طلبگی، یعنی تبلیغ و جذب مردم به سمت اسلام، باید هر چه بیشتر جدی گرفته شود^۶».

از آن جا که مردم داری، روح وجوهه تبلیغ دینی است، نگاهی گذرا می افکنیم بر اصول و عوامل مردم داری و پیش از آن، یادآوری چند نکته:

روحانیت و مردم داری

روحانیت، با مردم و در مردم زنده است و بدون مردم نمی تواند رسالت خویش را ایفا کند. فلسفه وجودی عالمان دین، آن است که احکام شرع فراگیرند سپس به هدایت و انذار مردم بپردازند. دردهای انسانی را بشناسند. واقعیتهای جامعه را درک و لمس کنند، آن گاه دست به اقدام زنند و در کنار هر حادثه و واقعه ای مردم را یاری دهند و راه بنمایند. به گفته شهید بهشتی:

...مردم م، بخواهیم یا نخواهیم از روحانی محلشان انتظار دارند که اگر گرهی در کارشان پیدایی می شود، قدم بگذارد جلو و گره گشایی کند. مشکل پیدا می شود، حل کند... اینها از خصلتهای اساسی یک روحانی است^۷.

مردم، روحانیان را امین خود و یار ستم دیدگان می‌شمردند. انتظار آن را دارند که روحانی باچهره باز به درد دل آنان گوش فرا دهد و گرهی از کارشان بگشاید. در این زمان که تصور می‌کنند روحانی تواناست کاری انجام دهد، این توقع شدت یافته است. مردم با راستی و تعهدی که از اهل علم سراغ دارند، از درون جان، به آنان عشق می‌ورزند و اعتماد می‌کنند. این اعتماد، گوهر گرانبهائی است که روحانیت باید آن را به درستی پاس دارد و رسالت خود را در این بستر مناسب به انجام رساند. مقصود از مردم‌داری روحانیان آن است که آنان تکیه‌گاه محرومان و مستضعفان باشند، منافع عامه و توده مردم را بر منافع خاصه، پیشی‌بدارند، خود را به زندگی مردم نزدیک بسازند و از این راه، محبوبیت مردمی خویش را دوام بخشند.

امام امت این حقیقت را این‌گونه ترسیم می‌کند:

(خصوصیات بزرگی چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگی به قدرتها و مهم‌تر از همه، احساس مسؤلیت در برابر توده‌ه، روحانیت را زنده و پایدار و محبوب ساخته است)۸.

تاریخ درخشان حوزه‌های علمیه، گواهی صادق و نمونه بارزی است بر این که عالمان راستین، همواره در راه خوشبختی انسانها و بالابردن سطح فکری و فرهنگی و پروردن روح و جان آنان، تلاش ورزیده‌اند و در این راه از هیچ‌گونه تلاشی دریغ نورزیده‌اند.

آنان از افقی برتر و بالاتر به مردم نگریسته و به آنان حرکت و حیات بخشیده‌اند:

mm مشفق بر خلق نافع همچو آب

خوش شفیعی و دعایش مستجاب

نیک و بد را مهربان و مستقر

بهتر از مادر شهی‌تر از پدر

سیره پیشینیان حوزه ها بر این بوده است که در کنار تعلیم و تربیت، به روحیه مردمی و برخوردهای اجتماعی حوزویان نیز توجه داشته اند. اهمیت مردم داری را کمتر از ارزش فراگیری علم و دانش برای آنان نمی دانسته اند، از جمله درباره دقت میرزای شیرازی بزرگ در این باب، گفته اند:

(یکی از شاگردان میرزای شیرازی بزرگ، که عازم ایران بود، از ایشان درخواست اجازه اجتهاد کرد. میرزا به ایشان فرمودند: اگر چه شما ملا و مجتهد هستید، ولی اخلاق خوب و مردمداری ندارید، به این لحاظ، این اجازه به نفع شما نیست.)^۹

مفهوم مردم داری

مردمداری، برداشتی است از عنوانهایی مانند: جاذبه، الفت، حسن معاشرت، مواسات، مساوات، مخالطه، موابطه و... که هر یک به گونه ای فراخوانی به داشتن مردم و جذب و برخورد شایسته با آنان می کند.

مردم داری، روحیه و خصلتی است شایسته و پسندیده و ارزشمند. مقصود از مردم داری این نیست که مردم بهانه باشند برای تحکیم پایه های حکومت و موقعیت اجتماعی افراد.

یا منظور این نیست که هرگونه سازش و محبت ر، گرچه به قیمت از دست دادن ایده و عقیده، مردم داری بنامیم؛ زیرا همان گونه که مردم فریبی در قالب مردم داری محکوم است و ضد ارزش، مردم مداری و مردم زدگی نیز، گرچه بانام مردم داری باشد، ناپسند است و مورد نکوهش. معنای مردم داری و به اصطلاح امروز (اجتماعی بودن) آن نیست که انسان همه را با خود دوست کند و با همه افکار و اندیشه ها کنار آید؛ زیرا انسان هدفدار و مسلکی دارای فکر و ایده است و ناگزیر چنین انسانی، یک رو، قاطع و صریح است و در نتیجه از دورویی و چاپلوسی و... به دور؛ از این روی، گروهی با او دوست می شوند و گروهی دشمن. برخی به سوی او جذب می شوند و برخی با او می ستیزند و طرد می گردند. بنابراین، مفهوم مردم داری، غیر از مفهوم سازشکاری و مانند آن است. مردم داری دارای بار مثبت و ارزشی است و فرق است بین انسانی که روحیه مردمی و نوع دوستی دارد و بین کسی که مردم را وسیله گرایشها و غرضهای شخصی قرار داده و آنان را می فریبد.

ارزش مردم داری

در منابع دینی، به تعبیراتی بر می‌خوریم که هریک به گونه‌ای اهمیت و ارزش مردم‌داری را می‌نمایانند و بدان تشویق می‌کنند و از سوی دیگر مردم‌گریزی، بی‌مهر نسبت به هموعان و فرورفتن در لاک خود و گریختن از اجتماع را مورد نکوهش قرار می‌دهد. علی(ع) می‌فرماید:

«عجز الناس من عجز عن اكتساب الأخوان واعجز منه من ضیع من ظفر به منه» ۱۰)

ناتوان‌ترین مردم، کسی است که نیروی به دست آوردن دوستان ندارد و ناتوان‌تر از او کسی است که دوستی به دست آرد و او را ضایع‌گذار دارد.

انسانها مردم‌دار، مانند خورشید بر نیک و بد می‌تابند و همانند باران بر سرزمین دلها می‌بارند؛ جویباری هستند که در مسیر زندگی خویش، همگان از آنان بهره‌مند می‌شوند؛ از قدم و قلمشان، جز رحمت و مهربانی نمی‌پراکنند؛ از زبانشان جز نیکی و محبت شنیده نمی‌شود؛ در دل الفت‌دیگران دارند و در روابط اجتماعی مظهر لطف و رحمانیت خداوندند؛ نیک‌سیرتانی هستند که از ژرفای وجودشان به مردم عشق می‌ورزند و با آنان می‌جوشند.

رسول اکرم(ص) فرمود:

«خيارکم احسنکم اخلاقاً الذین یألفون ویؤلفون» ۱۱)

برگزیده‌ترین شما خوش‌خوترین شماستند، آنان که با دیگران انس می‌گیرند و دیگران نیز با آنان مانوس می‌شوند.

در سلسله‌ارزشه، الفت و مردم‌دوستی جایگاه ویژه‌ای دارد، تا آن‌جا که انسان بدون این روحیه، از نظر اسلام از شمار مؤمنان راستین بیرون است:

«خیر المؤمنین من کان مألفةً للمؤمنین ولاخیر فیمن لایألف ولایؤلف» ۱۲)

بهترین مؤمنان کسانی هستند که به مؤمنان انس ورزند و مؤمنی که چنین نباشد، در او خیر و صلاحی نیست.

خیر و صلاح جامعه، در گرو دگر دوستی و نوع خواهی است و این نعمتی است که هیچ گاه نباید از آن غفلت گردد و به فراموشی سپرده شود، بلکه باید همواره تابلو راه و مدنظر باشد.

(واذکروا نعمه الله علیکم اذا کنتم اعداء فآلف بین قلوبکم فأصبحتم بنعمته اخواناً)۱۳

و نعمت خدا را بر خویشتن به یادآرید، آن گاه که دشمن یکدیگر بودید و دل‌هایتان را به هم الفت بخشید، تا در پرتو نعمتش برادر شدید.

پیوند زدن دل‌ها نزدیک ساختن اندیشه‌ها و تسخیر قلوب انسانه، کارآسانی نیست. آن که می‌کوشد تا مردم را در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نگهدارد و از پراکندگی و تکروی به وحدت و جمع‌اندیشی بکشاند، کار بزرگی را انجام می‌دهد.

علی(ع) می‌فرماید:

(زاله الرواسی اسهل من تألیف القلوب المتنافره)۱۴

کندن کوه‌های استوار، آسان‌تر است از پیوند دادن دل‌های از هم جدا.

همه افکار یکسان نیست. روحیه‌های افراد متفاوت و گوناگون است. زمینه‌های روحی اشخاص در هر شرایطی آمادگی ویژه‌ای دارد، گاهی اقبال و پذیرش دارد و گاهی ادبار و ناپذیرشی. این الفت و مهرورزی است که زمینه اقبال و روآوری مردم را فراهم می‌سازد:

(قلوب الرجال وحشیة فمن تألفها اقبلت علیه)۱۵

دلها رمنده اند، هر که آن را به خود خو داد، روی بدو نهاد.

بدین سان، می یابیم که در شمارش ارزشهای اخلاقی مهرورزی و مردم داری سنگ زیرین و گام نخستین است و در معارف و فرهنگ اسلام نیز، نخستین و آخرین سفارش همین.

علی (ع) در آخرین لحظه های زندگی به فرزندانش چنین وصیت کرد:

(یا بنی عاشرو الناس عشرة إن غبتم حنوا الیکم وإن فقدتم بکوا علیکم ۱۶)

فرزندانم! با مردم به گونه ای رفتار کنید که اگر زنده باشید مشتاق دیدار شما باشند و اگر مردید برایتان گریه کنند.

رسالت روحانی و مبلغ دینی آن است که افکار و قلبهای مردم را به هم پیوند دهد و الفت و یکدلی آنان را پاس دارد و عمق بخشد. مبلغی که در حوزه تبلیغ وحدت و همدلی مردم را کم رنگ می سازد و با مطرح کردن مسائل اختلافی بذر کینه و جدایی می پراکند، بزرگ ترین خدمت را برای دشمنان انجام می دهد و کاری می کند که نه تنها مردم را جذب نخواهد کرد، بلکه نفرت و گریز در میان مردم ایجاد می کند. به تعبیر رهبر معظم انقلاب، این شیوه از تبلیغ، شیوه ای است نابخردانه و ناپسند:

(اگر چنانچه کسی برای تبلیغ رفت، عالم و متدین هم بود، ولی عاقل نبود و در آن جا سفاهت به خرج داد، این خیلی مشکلات ایجاد می کند ۱۷).

ژرف کردن دوستیها و پیوند افکار و اندیشه ها و به وجود آوردن زمینه های مهر و صف، و در یک کلام مردم داری در سایه ارزشهای دینی، خط نشانی است که هر مبلغ دینی باید آن را رعایت کند.

اصول و عوامل مردم داری

اکنون که اشاره ای به مفهوم مردم داری و اهمیت آن شد، نگاهی می افکنیم به پاره ای از عوامل و اصول آن.

خوشرویی

خوشخویی، خوشرویی و به تعبیر روایات (بشاشت) (طلاقت وجه) و (وجه منبسط) یکی از عوامل اساسی جذب مردم به شمار می روند. انسان با حسن خلق و روی گشاده می تواند بذر محبت و دوستی را در سرزمین دلها بیفشاند و عواطف و احساسات انسانها را تسخیر کند.

mm به حسن خلق توان کرد صید اهل نظر

به آب و دانه بگیرند مرغ دانا را

البشاشة حباله المودة ۱۸)

گشاده رویی دام دوستی است.

برای کامیابی در معاشرت، حسن خلق، نخستین شرط است. هیچ صفتی نمی تواند به اندازه آن عواطف دیگران را برانگیزد و این امری است ممکن و شدنی برای همگان. رسول خدا(ص) می فرماید:

انکم لن تسعوا الناس بأموالکم ولكن یسعهم منکم بسط الوجه وحسن الخلق ۱۹)

شما که نمی توانید با ثروت خود دل همه مردم را به دست آورید، پس با روی باز و حسن خلق با آنان برخورد کنید.

راز محبوبیت در گرو خوش خلقی است و رمز یگانگی در پرتو خوشرویی. آن که در رفتارش با دیگران خوش برخورد است، همچون آهن ربایی است که فلز وجود انسانها را به سوی خود می کشاند و پراکنده ها را به هم متصل می سازد؛ از این روی، هیچ گاه، احساس تنهایی نمی کند.

من حسنت خلقه کثر محبوه وانست النفوس به ۲۰)

آن که خوش خلق باشد، دوستان فراوانی خواهد داشت و دیگران نیز، با او انس و محبت می گیرند.

m به شیرین زبانی و لطف خوشی

توانی که پیلی به مویی کشی

از بررسی زندگی پیامبران، بویژه پیامبر اسلام(ص) و ائمه(ع) چنین استفاده می شود که آن بزرگواران، برای رسیدن به هدفهای تربیتی خود، از اخلاق اجتماعی و اصول انسانی و حسن خلق، بهره می گرفته اند. شیوه برخورد آنان با مردم، چنان بود که به سرعت آنان را به سوی هدفهای خود جلب و جذب می کردند و در ژرفای جان مردم نفوذ می یافتند. قرآن با روشنی می فرماید:

(فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كانت فظاً غليظ القلب لأنفضوا من حولك ۲۱)

به خاطر رحمت الهی است که نسبت به مردم نرمخو شده ای که اگر خشن و سنگدلی بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند.

بنده حلقه بگوش ار نوازی برود

لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه بگوش

حسن خلق و رفتار نیک پیامبر(ص)، زمینه ای شد برای نفوذ کلام و پیامش در دلها. او آغوش محبت خود را بر وی همگان می شود و همه را مورد لطف و عنایت خویش قرار می داد، از این جهت، یکی از مهم ترین علل و عوامل پیشرفت اسلام را در آغاز کار، اخلاق نیکو و رفتار انسانی آن حضرت شمرده اند.

پیامبر اکرم(ص)، در عین صلابت و شدت در مسائل اصولی، در مسائل شخصی و فردی نهایت نرمی مهربانی را از خود نشان می داد، به همین جهت، خداوند در قرآن مجید خلق نیک او را ستود و از آن به عظمت یاد کرد: (انک لعلی خلق عظیم ۲۲).

به هر نسبت که انسان خود را از خصلتهای ناپسند دور سازد و نهال وجودش را با حسن خلق آبیاری کند، ثمره وجودی او بیشتر می گردد.

علی(ع) می فرماید:

«من لان عوده کثفت اغصانه ۲۳»

هر که نهال [خوی و خلق] به بار بود شاخ و بر او بسیار بود.

این کلام، کنایه از آن است که هر کس ساقه درخت وجودش نرم گردد و در برخورد با دیگران متواضع و خوشخو باشد، دوستان و طرفداران بیشتری به دست می آورد. بدخلقی، یکی از آفات مردم داری است. ترشرویی نفرت آفرین است. افراد بداخلاق، نه تنها باعث انزجار دوستان و پیرامونیان خود هستند، بلکه خود عمیق تر از دیگران رنج می برند و شاهد زندگی را در کام خود تلخ می کنند و آب زلال حیات را ناگوار می سازند.

«من ساء خلقه عذب نفسه ۲۴»

آن کس که بدخلق است، خود را شکنجه می دهد.

به گفته سعدی:

«بدخوی در دست دشمنی گرفتار است که هر کجا رود از چنگ عقوبت او خلاص نیابد.»

اگر ز دست بلا بر فلک رود بدخوی

ز دست خوی بدخویش در بلا باشد)

عبوس بودن، روی خوش نداشتن، باعث تنهایی انسان در جامعه است و بستگان و دوستان را از انسان دور و بیگانه می سازد.

علی(ع) می فرماید:

«سوء الخلق یوحش القریب و ینفر البعید» ۲۵).

بدخلقی، خویشان را دور و بیگانگان را گریزان می سازد.

اگر حنظل خوری از دست خوشخوی

به از شیرینی از دست ترشروی

این ویژگی برای مبلغان حوزوی، اهمیت دو چندان دارد. آنان مورد اعتماد مردمند و تبلیغ عملی و حسن سلوک و رفتار نیک آنان، زمینه ساز جذب و گرایش مردم به سوی فرهنگ و ارزشهای اسلام می گردد. اگر آنان به آنچه می گویند عامل باشند و اخلاق اسلامی را در سیره عملی خود، به نمایش گذارند، تأثیر سخنانشان چند برابر می شود. اخلاق و برخورد دلنشین روحانیان، خود نوعی تبلیغ غیر مستقیم است که اثرش از تبلیغ مستقیم بیشتر است.

مقام معظم رهبری خطاب به روحانیان می گوید:

«شما بودید که با کمال تواضع و قناعت، در دهات و روستاها با مردم و در میان آنها تبلیغ اسلام کردید و ذهن آنها را آماده ساختید و به برکت تلاش شما طلاب جوان و کم توقع و پرکار بود که سراسر کشور آماده قیام شد» ۲۶)

بخشش و چشم پوشی

از زمینه های مهم مردم داری، بخشش و چشم پوشی است. این خصلت از مکارم اخلاقی، به شمار می رود و نشانه بزرگواری روح انسان است.

آن که به این فضیلت دست یافته است، از افق بالا و گسترده به حوادث می نگرد، کشتی وجودیش با طمأنینه از گردابها و توفانها می گذرد و نهال روحش در برابر تندبادها مقاوم و استوار است و همچون درخت پرثمری است که هر که سنگش زند ثمر می بخشد. کاسه صبر و مدارائیش، با حوادث ناچیز و اندک لبریز نمی گردد و با این که قدرت بر انتقام دارد، ولی آن را کنترل می کند.

بی گمان، چنین انسانی، گامی بلند در فروکشیدن کینه ها و افزایش مهربانیها و دوستیها برداشته است. بخشش و چشم پوشی از لغزشی و عمل ناشایست و نابه جای دیگران، نشانگر تسلط انسان بر نفس و هواهای شیطانی است و این صفت، آدمی را در معرض رحمت و مغفرت خداوند قرار می دهد:

...ولیعفوا ولیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم ۲۷...

باید عفو و گذشت نمایند. آیا دوست نمی دارید که خداوند شما را بیامرزد.

اگر دوست داریم که خداوند از لغزش و خطاهای ما بگذارد، همین روش را در زندگی با خلق خدا پیش گیریم و با بزرگواری و کرامت از اشتباههای دیگران بگذریم و آن را نادیده گیریم. روشن است که این رفتار، دلها را به هم نزدیک می سازد و افکار و اندیشه ها را به هم پیوند می زند و در نتیجه، زمینه نشر و پذیرش حق و فضیلت را فراهم می آورد. از این روست که خداوند به پیامبر اکرم(ص) دستور می دهد که این شیوه را با همگان (حتی با دشمنان و مخالفان) پیش گیرد.

خذ العفو و أمر بالعرف و اعرض عن الجاهلین ۲۸)

عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اعراض کن.

برخی شاید بپندارند که روش عفو و گذشت، با عزت و گرانمایگی ناسازگار است و از قدرت و موقعیت اجتماعی انسان می کاهد.

این پنداری بیش نیست. بخشندگی، عامل عزت اجتماعی انسان است و کینه توزی و انتقام، نشانه حقارت و کوچکی روح.

(علیکم بالعفو فان العفو لایزید العبد الا عزاً فتعافوا یعزکم الله ۳۹)

بخشش را پیشه خود سازید، زیرا بخشش، به انسان عزت می بخشد و این صفت عامل ارجمندی نزد خداوند است.

البته باید بخشش و چشم پوشی، در جایی به کار گرفته شود که مناسب باشد. و اگر در موردی بخشش، عامل جسارت و تجری گردد، آن ج، بخشش زیانبار خواهد بود. امام سجاد(ع) می فرماید:

(و حق من اساءک ان تعفو عنه و ان علمت ان العفو یضر انتصرت ۳۰)

حق کسی که به تو بد کرده آن است که او را ببخشی و اگر دانستی که بخشش تو زیانبار است بد کننده را به کیفر بدش برسان.

هدف از بخشش آن است که ستمکار و گناه کار، از مرکب ستم و گناه پیاده شود و از کردار گذشته خود، پشیمان گردد و اگر در جایی بخشش چنین نتیجه ای نبخشد، بخشش ارزش نخواهد بود. آنانی که با مردم ارتباط دارند مسؤولیت و مدیریتی بر دوش گرفته اند، باید از این خصلت روحی در حدّ اعلا برخوردار باشند؛ چه این که زمینه لغزش و کینه ورزی آنان از سایر مردم بیشتر است و ممکن است بر خوردهای نامتناسب در ارتباط آنان مردم پیش آید. بهترین شیوه برای آنان همان روش بخششی است که اسلام بدان سفارش کرده است.

علی(ع) در منشور حکومتی خود، به مالک اشتر می فرماید:

(... یفرط منهم الزلل، و تعرض لهم العلل، ویؤتی علی ایدیهم فی العمد و الخط، فأعطهم من عفوک و صفحک مثل الذی تحب ان یعطیک الله من عفوه و صفحه فانک فوقهم، ووالی الأمر علیک فوقک، والله فوق من ولاک. ولاتتدن علی عفو ولا تبجن بعقوبه ولا تسرعن الی بادره و جدت منها مندوحة ۳۱)...

گناهی از ایشان سر می زند، یا علت‌هایی بر آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته خطایی بر دستشان می رود. به خطاشان منگر و از گناهشان درگذر، چنانکه دوست داری خدا بر تو ببخشد و گناهت را عفو کند؛ چه تو برتر آنانی و آن که بر تو ولایت دارد از تو برتر است و خدا از آن که تو را ولایت داد، بالاتر... بر بخشش پشیمان مشو و بر کیفر شادی مکن و به خشمی که توانی خود را از آن برهانی مشتتاب.

در مسیر تبلیغ و پیام رسانی، ممکن است با صحنه‌ها و برخوردهای خشماگین و کینه توزانه‌ای روبه‌رو شویم که کارایی بخشش به مراتب بیشتر باشد، از برخورد متقابل و انتقامی. در این گونه موارد جاذبه‌ای که گذشت ایجاد می‌کند، زمینه‌ای می‌شود برای گرایش مخالفان به سوی ارزشها و این، به نوبه خود، عاملی است ارزنده در جذب مردم.

نادیده انگاشتن لغزشها

خود را بی‌خبر وانمود کردن از گناهان در سلسله ارزشهای اخلاقی، جایگاهی ویژه دارد. این خصلت روحی و عملی، هم‌افق ب، بخشش، و گذشت است، با این تفاوت که: گاهی انسان کاستی و عیبی را در طرف مقابل می‌بیند، لکن به گونه‌ای وانمود می‌کند که گویا از آن بی‌خبر است. کتمان می‌کند آگاهی خود را و چشم می‌پوشد از آن چه می‌داند و حاضر نیست که بدی کسی را به رخ او بکشد.

این ویژگی اخلاقی، اگر به جا و به موقع به کار گرفته شود، طرف مقابل را در حوزه جاذبه محبت و بزرگواری انسان قرار می‌دهد و زمینه مناسب و سازنده‌ای است برای مردم داری و علاقه‌مند ساختن مردم به ارزشها و حقیقت‌های دینی و الهی.

مبلغی که سروکارش با مردم است، چه بسا مواردی پیش آید که با افرادی رو به رو شود و سروکار داشته باشد، که اشتباهها و لغزشهایی از آنان سر زده؛ اما مصلحت منطقه و یا مرکز تبلیغ و یا مصلحت شخص مبلغ و موقعیت اجتماعی وی ایجاب می‌کند که آن را مطرح نکند و از کنار آن با بزرگواری بگذرد.

گرچه در نظام ارزشی و اخلاقی اسلام، نادیده انگاشتن پاره‌ای از اشتباهها و لغزشها ارزش است؛ اما این فضیلت اخلاقی را در کجا و چگونه باید به کار گرفت، مسأله‌ای است که به شناخت دقیق و همه‌جانبه مبلغ از اسلام و زیرکی و موقع‌شناسی او وابسته است. آن‌گاه که از چنین آگاهی‌هایی برخوردار بود، موارد را بررسی می‌کند و هر جا مصلحت دید و طرف را شایسته این بزرگواری تشخیص داد، از آن بهره می‌برد.

در روایات به اهمیت و ارزش این ویژگی اخلاقی تأکید و سفارش فراوان شده، آن جا که امام صادق(ع) بخش مهمی از آرامش زندگی آدمی را در گرو این ارزش اخلاقی و انسانی دانسته است:

(صلاح حال التعایش والتعاشر ملاً مکیال لثلاثه فطنه وثلاثه تغافل)۳۲

صلاح زندگی با مردم، همچون پیمانۀ پری است که دو سوم آن، فهم و آگاهی است و یک سوم آن چشم پوشی.

گاهی افشاگری و اعلان یک اشتباه و یا به رخ کشیدن عیب، نتیجه عکس می دهد و طرف مقابل را جسورتر و لجوج تر می کند، ولی گذشت و چشم پوشی و خود را به بی خبری زدن و اشتباه و لغزش را نادیده گرفتن، مثبت و سازنده می شود. از این روست که علی(ع) دارا بودن این خو و خصلت را نشانه کرامت و بزرگواری آدمی دانسته می فرماید:

(من اشرف اخلاق الکریم تغافله عما یعلم)۳۳

یکی از بهترین صفات اخلاقی انسانهای بزرگوار، آن است که نسبت به آنچه می داند، خود را بی خبر وانمود می کند.

در زندگی اجتماعی و ارتباط با مردم، به کارگیری این اصل، نقش اساسی در تأمین آرامش روحی دارد و بدون این حالت، زندگی لذت بخش نخواهد بود. علی(ع) می فرماید:

(من لم یتغافل ولا یغض عن کثیر من الأمور تنغصت عیشه)۳۴

آن کس که در زندگی خود را به بی خبری نزند و بسیاری از امور را نادیده نگیرد، زندگی وی، ناگوار خواهد شد.

احسان

احسان، یعنی نیکی و خیر رساندن به دیگران، بدون انتظار پاداش مقابل. بخش مهمی از مردم داری، در گرو این فضیلت اخلاقی و انسانی است. چه بسا در جامعه، عدالت و عفو کارساز نباشد و مشکلات را بسامان نرساند، ولی احسان، کارگشا گردد.

از این روی، خداوند در قرآن کریم، ضمن فرمان به عدالت، به احسان نیز دستور می دهد:

«ان الله يأمر بالعدل والأحسان...» ۳۵)

و در جای دیگر در شمارش ویژگیهای تقوایبندگان و پرهیزکاران می فرماید:

«...والكاظمين الغيظ والعافين عن الناس والله يحب المحسنين» ۳۶)

و فروخورندگان خشم و در گذرندگان از مردم و خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

از این دو آیه استفاده می شود که احسان، مرحله بالاتری از عدل و عفو است.

در معنای احسان، یک نوع گذشت و ایثار نهفته است، یعنی علاوه بر مراعات عدالت در همه زمینه ه، گذشت و چشم پوشی در خیلی از موارد، باید از راه احسان با مردم برخورد کرد.

عفو، یعنی مقابله نکردن با بدی، عدل یعنی حق هر کسی را به او دادن.

احسان، یعنی بخشیدن به افراد بیش از آنچه استحقاق دارند و گرفتن از آنان کمتر از آنچه باید گرفت. نه تنها احسان درباره مؤمنان فضیلت و ارزش است، بلکه درباره مخالفان و دشمنان نیز، توصیه و سفارش شده است:

«ولاتستوی الحسنه ولا السيئه ادفع با التی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة كأنه ولیّ حمیم» ۳۷)

خوبی و بدی برابر نیستند. همواره به نیکوترین وجهی پاسخ ده، تا کسی که میان تو و او دشمنی است، چون دوست مهربان تو گردد.

بدی را بدی سهل باشد جزا

اگر مردی احسن الی من اساء

احسان، زمینه ساز محبت و جذب انسانها است، گاهی با قدرت و سلاح نمی توان کسی را رام کرد، اما با نیکی و احسان می توان او را براه آورد.

در اصل، انسان بنده احسان است: (الانسان عبد الاحسان) رمز تسخیر قلبها و تألیف دله، احسان است: (بالأحسان تملك القلوب ۳۹) روشن است که اگر کسی به دیگری احسان کند، عواطف او را متوجه خود می سازد و این واقعیتی است انکار ناپذیر. پیامبر اکرم(ص) فرمود:

«ان الله جعل قلوب عباده على حب من احسن اليها و بغض من اساء اليها ۴۰»

خداوند دلها را در تسخیر محبت کسی قرار داده که به او نیکی کند و بر بغض و کینه کسی قرار داده است که به او بدی کند.

کارآیی احسان در اجتماع، از بسیاری قوانین دست و پاگیر بیشتر است. اگر کسی بخواهد فقط به انجام وظیفه قانونی و اداری بسنده کند، خیلی از کارها به زمین می ماند و بسیاری از مشکلات حل نمی شود. اما با روش احسان و نیکی کردن به مردم، بسیاری از نابسامانیها بسامان می رسد؛ از این روی، در نظام ارزشی اسلام، بر این مهم تکیه شده است که در روابط اجتماعی از شیوه احسان استفاده شود. قرآن می فرماید:

«قولوا للناس حسناً ۴۱»

و به آدمیان سخن خویش بگویید.

و در جای دیگر می فرماید:

«... احسن كما احسن الله اليك ۴۲»

همچنان که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن.

احسان شاخه های گوناگون و مصادیق فراوان دارد. در بعد فکری و فرهنگی، هدایت کردن، در بعد اقتصادی وام دادن و انفاق کردن در بعد انسانی و عاطفی، مواسات و همدردی داشتن و....

یکی از مصادیق روشن احسان، تبلیغ و ترویج ارزشهای دینی است؛ بویژه اگر گفتار مبلغ در عمل و رفتارش نیز تجلی و تبلور یابد و بین قول و عملش هماهنگی برقرار شود.

قرآن مجید این حقیقت را به گونه ای زیبا ترسیم کرده است:

«ومن احسن قولاً ممن دعا الى الله وعمل صالحاً وقال اننى من المسلمين ۴۳»

چه کسی گفتارش بهتر است از آن کسی که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صالح و شایسته انجام می دهد و می گوید: من از مسلمانانم.

این آیه رمز نفوذ مبلغان و داعیان الی الله و علت اساسی تسخیر دل و جان مردم را در سه چیز می داند: دعوت و تبلیغ خالصانه، عمل و رفتار شایسته، تسلیم در برابر حق. بدین سان می توان نتیجه گرفت که احسان، با مضموم گسترده ای که دارد همه جا عاملی است برای جذب و جلب مردم و برای مبلغ دینی نیز یکی از ابزارهای مردم داری به شمار می رود.

بردباری

در برخورد و معاشرت با مردم، گاهی شرایطی پیش می آید که زمینه خشم و غضب را فراهم می سازد. در چنین شرایطی، نیاز به نیروی کنترل کننده ای است که جلو بازتابهای تند را بگیرد و آدمی را از پیامدهای ناگوار غضب مصون دارد. آنچه که می تواند انسان را در آن حالت هیجانی حفظ کند و شعله های خشم را فرو نشاند، بردباری است. بردباری برخاسته از اراده ای محکم و عزمی راسخ است. برای دست یابی به فضیلت حلم، باید از (تحلم) آغاز کرد که مقدمه رسیدن به حلم است. یعنی با فرو بردن خشم (کظم الغیظ) و تحمل تلخی آن، می توان به شاهد گوارای بردباری رسید ۴۴.

تحمل چو زهرت نماید نخست

ولی شاهد گردد چو در طبع رُست

«ان لم یکن حلیمًا فتحلّم فانه قلّ من تشبه بقوم الا ان اوشک ان یكون منهم» ۴۵

اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری وادار، چه کم است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان نشود.

ارتباط بردباری با مردم داری، کاملاً روشن است. بردباری عامل جذب و مایه محبوبیت در اجتماع است. نخستین ثمره ای که انسان بردبار، از بردباری خود دریافت می کند، پشتیبانی مردمان از اوست. مردم، در همه صحنه ها به یاری او می شتابند. علی(ع) در این باره می فرماید:

«اول عوض الحلیم من حلمه ان الناس انصاره علی الجاهل» ۴۶

نخستین دستاورد بردبار از بردباری خود، پشتیبانی مردمان از او، در برابر نادان است.

در همین راستاست سخن آن حضرت که می فرماید:

«الحلم عشیره» ۴۷

بردباری [بسان] قبیله است.

دراساس، بدون داشتن ویژگی بردباری، مردم داری ناممکن است. ضروری ترین شرط مدیریت و مردم داری توان و قدرت تحمل انتقادات و خرده گیریهاست.

علی(ع) می فرماید:

سرآمد ویژگیهای ریاست، بردباری است.

حضرت موسی(ع) آن گاه که رسالت خویش را آغاز می کند و برای هدایت مردم برمی خیزد: نخستین چیزی که از خداوند می خواهد حلم و شرح صدر است:

ربّ اشرح لی صدري ويسر لی امري ٤٩)

پروردگارا بر حوصله ام بیفزا و کارم را آسان گردان.

روشن است که به کار بستن بردباری تا آن جا ارزش است و مورد سفارش اسلام که به کوچک شدن شخصیت آدمی نینجامد و هیبت و متانت را از وی نگیرد و مایه جسارت و جرأت طرف مقابل نگردد. در این صورت، نه تنها ارزش و فضیلت نخواهد بود که بار منفی و ضدارزشی خواهد داشت.

خشم بیش از حد گرفتن وحشت آرد، و لطف بی وقت هیبت ببرد نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند.

درشتی و نرمی به هم در بهست

چو فاصد که جراح و مرهم نهست

درشتی نگیرد خردمند پیش

نه سستی که ناقص کند قدر خویش

نه مرخویشتن را فزونی نهد

نه یکباره تن در مذلت نهد ٥٠)

علی(ع) به یکی از کارگزاران خویش دستور می دهد:

...واخط الشده بضغث من اللبن وارفق ماکان الرفق ارفق واعتزم بالشده حین لاتغنی عنک الا الشده... ٥١)

و درشتی را به اندک نرمی بیامیز و آن جا که مهربانی باید راه مهربانی پوی و جایی که جز درشتی به کار نیاید درشتی پیش گیر.

بدین سان می یابیم که در روابط اجتماعی و آداب مردم داری، حلم و شرح صدر جایگاه ویژه دارد و شایسته است همگان و بویژه اهل علم و حوزویان که بیشتر با مردم سروکار دارند، خود را به این فضیلت اخلاقی بیارایند و از ردیلت خشم و غضب بپرهیزند؛ چه این که علم و حلم اگر به هم آمیزند، زینت بخش و جاذبه آخرین خواهند بود.

علی(ع) می فرماید:

«الحلم زینة العلم»^{۵۲}

حلم و بردباری زینت عالمان است.

رفق و مدارا

مدار، یعنی نرمی و مهربانی کردن. به مهربانی رفتار کردن. معنای رفق نیز هم افق با مداراست، گرچه در فرق این دو گفته اند:

«در مدارات تحمل آزار دیگران نهفته است که در رفق چنان نیست»^{۵۳}

غزالی می نویسد:

«رفق، صفتی است پسندیده که در برابر عاف و شدت است و عاف نتیجه خشم و غضب است. رفق و لینت، از آثار خوش خلقی و سلامت جان می باشد»^{۵۴}.

رفق، چاشنی است که با هر چه در آمیزد، آن را مطبوع و دلپذیر می سازد و از هر چه روی برتابد، آن را بی ارزش و ناپسند گرداند.

«ان الرفق لم یوضع علی شیء الا زانه ولانزع من شیء الا شانه»^{۵۵}

رفق، بر چیزی نهاده نشد جز آن که به او زینت بخشید و از چیزی سربرنتافت، جز این که او را بی مقدار ساخت.

در روابط اجتماعی، رفق و مدارا کاربردی ژرف و مؤثر دارد و عامل زدودن بسیاری از کینه ها و فروکش کردن مخالفتهاست.

انسانی که در راه مدارا گام نهد و بر مرکب رفق بنشیند، زودتر به مقصد می رسد و به همراهان فراوانی نیز دست می یابد. امام

باقر(ع) به جابر می فرماید:

«یا جابر ان هذا الدین لمتین فأوغل فیه برفق فأن المنبت لا ارضاً قطع ولاظهراً بقی...»^{۵۶}

ای جابر! اسلام، دین با متانتی است؛ بنابراین، با خود و دیگران رفق و مدارا کن؛ چه این که انسانهای سختگیر، مانند مرکب شلاق

خورده ای هستند که خود راهی نمی پیمایند و مرکب آنان نیز مجروح و ناتوان می گردد.

پیشوایان دینی، به این فضیلت اخلاقی سفارش فراوان فرموده اند، تا آن جا که امام صادق(ع) مدارا را از ارکان ایمان سودمند، شمرده است:

«...وخلق یداری به الناس ۵۷»

[سومین نشانه ایمان نافع] مدارات با مردم است.

شیوه و روش زندگی پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) نیز، بر این پایه استوار بوده است. و اخلاقی را که باید از رسول خدا(ص) به عنوان (سنت) آموخت، مدارای با مردم است.

«و اما التی من رسول الله(ص) فهو ان یداری الناس ویعاملهم بالأخلاق الحنیفیة ۵۸».

روشی که باید از پیامبر اکرم(ص) الگو گرفت، مدارای با مردم و با اخلاق اسلامی و شایسته با آنان برخورد کردن است.

در تمام صحنه های زندگی، مادی و معنوی، نرمی و مهربانی، رفق و مدارا اساس کار و شرط موفقیت بشمارند، چنانکه پیامبر اکرم(ص) ایمان و زندگی را در پرتو آن خوشایند و گوارا می داند:

«مداراة الناس نصف الأیمان و الرفق بهم نصف العیش ۵۹».

نیمی از ایمان در سایه مدارای با مردم به دست می آید و نیمی از زندگی هم در گرو رفق و مهربانی با مردم است.

کسانی که با مردم سروکار دارند و پرچم تبلیغ دین و ترویج ارزشها را به دست دارند، به رعایت این اصل اخلاقی سزاوارترند؛ چه این که رسول خدا(ص) فرمود:

«امرت بمداراة الناس كما امرت بتبلیغ الرسالة ۶۰»

همان گونه که مأموریت تبلیغ دارم، وظیفه ام آن است که با مردم با مدارا رفتار کنم.

مبلغ دین، باید کاملاً وقار و متانت خود را پاس دارد و در برابر جو سازیهها و شایعه پراکنیههای دشمن، شتابزده وارد میدان نشود. کسی که منطق و استدلال دارد و در همه زمینه های فکری و فرهنگی از پشتوانه عظیم قرآن و میراث گرانبهای سنت، برخوردار است، لزومی ندارد که در ارائه پیام، راهی غیر از رفق و مدارا پیش گیرد. رهبر فرزانه انقلاب گوید:

«ما هرگز لازم نداستیم که تبلیغات شیطننت آمیز دشمنان خود را... با چیزی بیش از رفتار آرام و متین خود پاسخ گوئیم ۶۱».

یا:

...حیف نیست که حوزه اسلام و این دین منطقی و مستدل را متهم کنند که استدلالی نیست و شما اهل دعوا هستید ۶۲.

آسان گیری

روح آدمی بسیار لطیف است و در برابر حوادث حسّاس، گاهی اقبال دارد و نشاط و زمانی ادبار دارد و گریز.

وظایف سنگین و دشوار، روح را آزرده می سازد و شادابی و نشاط را از او می گیرد؛ از این روی، آسان گیری، در امور دینی و دنیایی امری پسندیده است. دین اسلام بر این پایه استوار شده و شریعت سهل و آسان (سمحه سهله) نام گرفته است ۶۳.

خداوند کریم، در جعل و تشریح قوانین و احکام، بر بندگانش آسان گرفته و تکلیف بر چیزی که توان آن را ندارند، روا نشمرده است:

...یرید الله بکم ایسر ولا یرید بکم العسر ۶۴

پروردگار برای شما آسانی می خواهد، نه دشواری.

تخلّق به اخلاق الهی آن است که ما نیز در روابط اجتماعی بر هموعان سخت نگیریم. به کسانی که شایستگی دارند و از آسان گیری ما سوء استفاده نمی کنند، آسان گیریم. در دادوستدها و قرض و طلبها به طرف مقابل فرصت بدهیم و او را در تنگنا قرار ندهیم:

وان کان ذوعسرة فنظرة الی میسرة ۶۵

و اگر [بدهکار] تنگدست بود، باید مهلتی تا به هنگام گشایش باشد.

این حکم، سرمشق مناسبی است برای ما انسانها که در هر جا زمینه به کارگیری این اصل اخلاقی را یافتیم آن ر، به کار بندیم؛ چرا که آهنگ کلی و روح حاکم بر فرهنگ دینی بر آسان گیری است.

در سایه پیدایش این ارزش، اخلاق و برخوردها شکل می گیرد و شکوفا می شود و اگر این فرهنگ آسان گیری از جامعه رخت بریندد، فساد و تباهی و پناه بردن به دروغ و فریب برای فرار از مشکلات و سختیه، فراگیر می شود:

العسر یفسد الأخلاق ۶۶ سخت گیری، اخلاق را تباه می سازد.

البته مقصود از آسان گیری آن نیست که حکومت و مردم در مقابل جریانهای فاسد فرهنگی، اجتماعی و... بی تفاوت باشند و با مسامحه و سهل انگاری از کنار مسائل بگذرند، بلکه مقصود آن است که حکومت و مردم در روابط خود با یکدیگر از قوانین و قراردادهای دست و پاگیر و مشکل آفرین پرهیز کنند و با آسان گرفتن امور و مقررات اجتماعی، زمینه الفت و محبت به یکدیگر را فراهم سازند.

علی(ع) به یکی از کارگزاران خود می فرماید:

... و اذا قمت فی صلاتک للناس فلا تکونن متنفراً ۶۷)...

هنگامی که نماز را در میان مردم اقامه می کنی، به گونه ای نباشد که خستگی و نفرت ایجاد کند.

هنگامی که در امور عبادی و معنوی، بنابر آسان گیری است، پس در سایر امور مربوط به روابط اجتماعی ضرورت به کارگیری این اصل روشن است. کسانی که با مردم آسان می گیرند تمکن و قدرت خود را در راه گشایی از کار مردم قرار می دهند و در داد و ستدها و امور اجتماعی آسان می گیرند، دوست خدایند:

(احب الله تعالى عبداً سمحاً اذا باع و سمحاً اذا اشتری و سمحاً اذا قضی و سمحاً اذا اقتضی... ۶۸)

پروردگار انسانی را که به هنگام خرید و فروش و پرداخت و دریافت سهل و آسانگیر باشد، دوست دارد.

تو با خلق سهلی کن ای نیکبخت

که فردا نگیرد خدا بر تو سخت

چو تمکین و جاهت بود بردوام

مکن زور بر ضعف درویش و عام

دل زیر دستان نباید شکست

مبادا که روزی شوی زیردست

گذشته از این که اسلام، همه را به آسان گیری فرا می خواند، سیره پیشوایان دینی نیز چنین می آموزد. پیامبر اکرم(ص) به این اصل اخلاقی و اجتماعی توجه کافی داشت و هنگامی که معاذبن جبل را برای دعوت و تبلیغ به سوی یمن فرستاد، به وی فرمود:

(یا معاذ بشر و لاتنفر، یسرّ و لاتعسرّ ۶۹)

ای معاذ! بشارت ده و نفرت ایجاد نکن، آسان گیر باش نه سخت گیر.

این نکته ای است دقیق و ظریف، بویژه برای کسانی که از تباط مستقیم با مردم دارند و به عنوان مبلغ دین و مروج احکام الهی، با مردم برخورد می کنند. شایسته است که اهل علم و همه افرادی که به گونه ای در امور تعلیم و تربیت، نقشی دارند، سخن پیامبر اکرم(ص) را دستورالعمل تلقی کرده و آن را پیاده کنند:

(علّموا ویسرّو، و لاتعسروا و بشروا و لاتنفروا)

آموزش دهید و آسان بگیرید. سختگیر نباشید، گشاده رو باشید و از خشونت بپرهیزید.

این جاست که ارتباط تنگاتنگ مسائل آموزشی و تربیتی با مسأله آسان گیری و تشویق و پرهیز از سخت گیری و فشارهای بی مورد، کاملاً معلوم می شود.

در مباحث اصولی و فقهی مسأله (تسامح در ادله سنن) جایگاه ویژه ای دارد. حوزویان که این مطالب نظری را در حوزه می آموزند، شایسته است در هنگام تبلیغ و ترویج دین نیز از این اصول استفاده کنند و مردم را به خاطر امور مستحبی و مباح و بیان برخی از دعاها و اذکار طولانی مستحب، بی نشاط نسازند و بر کسانی که در ابتدای راه قرار دارند و گامهای نخستین سیر و سلوک را آغاز کرده اند، باید آسان گرفت تا از اصل و اساس دین، دل زده نشوند.

البته تشخیص این نکته که ظرفیتهای و استعدادها چگونه و در چه حد است، تا بر اساس آن با مردم برخورد کرد، کاری است کارستان که نیازمند به روان شناسی دقیق و ظریف تبلیغی است و جامعه شناختی فراگیری لازم دارد.

به هر حال آسان گیری با خوب و بد و موافق و مخالف، سودمند و ثمربخش است:

یکی خوب کردار خوشخوی بود

که بد سیرتان را نکوگوی بود

به خوابش کسی دید چون درگذشت

که باری حکایت کن از سرگذشت

دهانی به خنده چو گل باز کرد

چو بلبل به صوتی خوش آغاز کرد

که بر من نکردند سختی بسی

که من سخت نگرفتمی بر کسی

پی نوشتها:

۱. سوره (بقره)، آیه ۱۸۹.

۲. مجله (حوزه) ۳۹/۲۸.

۳. روزنامه (جمهوری اسلامی)، ۲۱/۹/۶۳.

۴ (منشور ولایت) سخنرانی مقام معظم رهبری در فیضیه، آذر ۷۴/۳۰، روابط عمومی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۵. همان مدرک) ۱/۳۱.
۶. روزنامه (جمهوری اسلامی)، ۱۳/۱۰/۶۳.
۷. مجله (حوزه)، ۴/۳۰.
۸. (صحیفه نور)، رهنمودهای امام خمینی ج ۲۱/۹۰، وزارت ارشاد.
۹. مجله (حوزه)، ۳۴/۷۳.
۱۰. (نهج البلاغه)، حکمت ۱۱.
۱۱. (بحار الأنوار)، علامه مجلسی، ج ۷۷/۱۴۹، مؤسسه الوفاء، بیروت.
۱۲. همان مدرک).
۱۳. سوره (آل عمران)، آیه ۱۰۳.
۱۴. (بحار الأنوار) علامه مجلسی ج ۷۸/۱۱، مؤسسه الوفاء، بیروت.
۱۵. (نهج البلاغه)، صبحی صالح حکمت ۵۰.
۱۶. (بحار الأنوار)، ج ۴۲/۲۴۷.
۱۷. مجله (پاسدار اسلام)، شماره ۱۶/۱۵.
۱۸. (نهج البلاغه)، حکمت ۶.
۱۹. (الترغیب و الترهیب)، زکی الدین عبدالعظیم منذری، ج ۳/۴۱۱، دار الأحياء التراث العربی، بیروت.
۲۰. (غرر الحکم)، آمدی، تحقیق محدث ارموی ج ۷/۹۴ (فهرست) دانشگاه تهران.
۲۱. سوره (آل عمران)، آیه ۱۵۸.
۲۲. سوره (قلم)، آیه ۴.
۲۳. (نهج البلاغه)، حکمت ۲۱۴.

٢٤. (تحف العقول)، ابن شعبه بحرانی ٢٦٧، مؤسسه الاعلمی، بیروت.

٢٥. (غررالحکم)، ج ٧/٩٥.

٢٦. (اهمیت و ضرورت تبلیغات)، احمد رزاقی ٦٥، سازمان تبلیغات اسلامی.

٢٧. سوره (نور)، آیه ٢١.

٢٨. سوره (اعراف)، آیه ١٩٩.

٢٩. (بحار الأنوار)، ج ٧١/٤٠١.

٣٠. (میزان الحکمة) محمدی ری شهری ج ٦/٣٧٢، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

٣١. (نهج البلاغه) شهیدی، نام ٥٣، آموزش انقلاب اسلامی.

٣٢. (بحار الأنوار)، ج ٧٤/١٦٧.

٣٣. (غررالحکم)، ج ٧/٢٩٧.

٣٤. همان مدرک).

٣٥. سوره (نحل)، آیه ٩٠.

٣٦. سوره (آل عمران)، آیه ١٣٤.

٣٧. سوره (فصلت)، آیه ٣٤.

٣٨. (غررالحکم)، ج ٧/٦٩.

٣٩. (همان مدرک) ٧٠.

٤٠. (تحف العقول) ٤٣.

٤١. سوره (بقره)، آیه ٨٣.

٤٢. سوره (قصص)، آیه ٧٧.

۴۳. سوره (فصلت)، آیه ۳۳.

۴۴. (نهج البلاغه)، ترجمه شهیدی نامه ۳۱.

۴۵. (همان مدرک) حکمت ۲۰۷.

۴۶. (همان مدرک) حکمت ۲۰۶.

۴۷. (همان مدرک)، حکمت ۴۱۸/۱.

۴۸. (غررالحکم) ج ۷/۸۲.

۴۹. سوره (طه)، آیه ۲۶.

۵۰. (کلیات سعدی) ۱۷۵/۱.

۵۱. (نهج البلاغه)، نامه ۴۶.

۵۲. (غررالحکم)، ج ۷/۶۶.

۵۳. (جامع السعادات) نراقی، ج ۱/۳۰۵، اسماعیلیان، قم.

۵۴. (المحجّة البيضاء)، فیض کاشانی ج ۵/۳۲۲، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین.

۵۵. همان مدرک.

۵۶. (سیره نبوی)، شهید مطهری ۲۱۰/۱، صدرا.

۵۷. (تحف العقول) ۲۳۹/۱.

۵۸. (همان مدرک) ۲۳۰/۱.

۵۹. (همان مدرک) ۳۵/۱.

۶۰. (همان مدرک) ۴۰/۱.

۶۱. روزنامه (جمهوری اسلامی)، ۲۶/۱۰/۶۰.

۶۲. منشور ولایت، ۲۹.

۶۳. سیره نبوی، شهید مطهری ۱۰۲۱۷/.

۶۴. سوره (بقره)، آیه ۱۸۵.

۶۵. سوره (بقره)، آیه ۲۸۰.

۶۶. (غررالحکم)، ج ۷/۳۱۱.

۶۷. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۶۸. (نهج الفصاحة)، سخنان رسول گرامی اسلامی، گردآورنده و مترجم، ابوالقاسم پاینده ۱۰۱۵/.

۶۹. (سیره ابن هشام)، ج ۴/۳۳۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

منبع :

مجله مبلغان